

جنگ بر سر لحاف ملا نصرالدین است !

صیاد پی صید دويد ن عجبی نیست صید از پی صیاد دويدن عجب این است !

قسمت پنجم



محمد امین

فروتن

در بخش قبلی که اشتباهاً بجای قسمت چهارم قسمت سوم منتشر شده بود بحثی داشتیم که چگونه برخی از شبه روشنفکرانی از غرب آمده که راه بلدان و حاملان اصلی قافله مجروح و خون آلود «دموکراسی» و «نظام بازار آزاد» یا همان «بازار آزار» در افغانستان محسوب میشوند همدست گلائیاتور های شبه مذهبی در جامعه سخت مذهبی و سنتی ما گردیدند تا جنازه معنویت و عدالت را از کعبه امید های نسل بیدار جامعه ما بردارند و در قبرستان ساکت و غم انگیز تاریخ دفن کنند ! اکنون با توجه به این واقعیت مورد اتفاق که اکثر چهره های که میدانند باید در عصر حاضر از نمائش سمبول های نفرت انگیز قومی، نژادی و زبانی جداً پرهیز کرد در تاریخ معاصر بویژه در مرحله انتقال و عبور از «سنت» به «مدرنیته» محکوم به تقلید از زندگی اروپائی شده اند. درست در همین محور و این جاست که این لشکری از مقلدان شبه روشنفکر حامل نسخه بدلی از خصوصیات فکری، قضاوت ها و جهت گیری های فلسفی، شبه علمی و همچنان اجتماعی و اقتصادی نهضت بزرگ روشنفکری در اروپا کنونی محسوب میشوند. چنین لشکری از روشنفکران تقلیدی ما اگر معنای را که به آن آشنائی دارند و حتی بدان معتقد اند در یک تعبیر تازه و نا آشنا برای وی را بشنوند از درک آن عاجز می مانند جالب و سخت شگفت انگیز است که روشنفکران سراسر مقلد این زمان اگر همان مفهوم را از زبان کسی که نه خارجی است و نه هم دلال مظلومه آنها بشنوند بروی آن به شدت بر می آشوبند. و برای اثبات کفر و ارتداد آن کس یا کسانی به استدلال های مضحک و ضد و نقیضی متوسل می شوند. چنین است که روشنفکر مقلد این

روزگار ، گذشته تاریخ آدم و آدمیت رابصورت مجرد و جدا از پیکره انسانی مورد قضاوت قرار می دهند و دربحبوحه چنین سکوت مرگبار حتی گاهی برای کسب اعتبار توده های محروم و اجرای ژست دروغین شخصیت ضد استعماری می گیرند و به شعار های ضد خارجی رو می آورند ؛ و چه شعار های کاذب و دروغینی ! آنچنانکه تنها صدای ننگین مصرف اش در سالون های مجلل مافیائی و در نزد شبه روشنفکران میمون صفت و مجذوب وابسته به نظام مافیائی حاکم که فقط و فقط به مثابه گوشت قربانی مصرف کننده و دیگران اند می پیچد و به قول شاعر :

صیاد پی صید دويد ن عجبی نیست صيد از پی صياد دويدن ، عجب این است !

شگفت انگیز است که این طیفی از شبه روشنفکرانی از نسل « **فرا نکفورتی** » و یاهم دایناسور های که شجرة النسب خویش را با بزرگترین مراجع روحانی و مذهبی گره میزنند می دانستند و اکنون نیز بخوبی میدانند که راه فلاح و نجات این مردم ، نه در از سرگرفتن روضه خوانی ها و گریه ها و زاری ها و شبیه سازی های متدین نمای متقدمین و نه هم در برپائی تربیون های متمدن نمای متجددین است و بخوبی بر این امر واقف و آگاه بودند که باید ریشه اصلی بدبختی ها را با روح عقلانیت متعهد این زمان زد و راه واقعی نجات ورهائی ملت ها را نه در شعارهای مجعول و مجهول بیگانه ، بلکه با تعیین هدف واقعی پیشرفت و ترقی اجتماعی توسط « **اجتهاد پویا و دینا میک** » تعیین کرد ؛ چنین است تحلیل و برداشت کسانی که "سرچشمه و تغذیه معنوی !" جامعه ما اند و مردم فقیر ما ایمان شان و اندیشه و تفکر شانرا در راستای شناخت تاریخ کشور ما از همین دو گروه مافیائی که به قول معروف **هر دو سر و ته یک کرباس اند**، اخذ می دارند . **سرگذشت غم انگیز و دردناک کشور افغانستان** **بویژه در چهار دهه اخیر گواه بر بسیاری از معامله گری های مافیای از جنس « نصف لی و نصف لک »** بوده است چنانچه اکنون و با گذشت تقریباً یک دهه زندگی مردم فقیر ما که پس از سقوط رژیم طالبان و القاعده در افغانستان سپری می گردد و در نتیجه یک معامله استخباراتی در «بن» آلمان ابتداً دولت مؤقت، سپس دولت انتقالی و بالاخره حکومت منتخب مردم افغانستان !! بوجود آمدند آثار و رسوبات همان فورمول معروف " **نصف لی و نصف لک** « **به چشم می خورد** ، اما این مرتبه داستان و سناریوی نظام سرمایه داری جهانی با یک پیچیده گی عجیب و بر بستری به نگارش در آمده است که همه مهره ها اعم از منتقدان مسلح و غیر مسلح به ظاهر ضد استعماری که حاملان شعار های آبکی و مفتکی اند و از امتیازات کرسی اپوزسیون تغذیه میشوند (۱) ، و همچنان در کنار این روشنفکران گلخانه ای برخی از نخبه گان شبه روحانی و مذهبی که خود را وارثین خدا و مجری اوامر او در زمین میدانستند و هنوز هم بزعم و مزاج بیمارگونه ای از آنها فرمان خدا در باره این جانشینی مرعی الاجرا می شمارند و در چنین

حالت و صورتی مردم فقیر و مسلمان افغانستان حق هیچگونه اظهار نظر و انتقاد و مخالفت با آنها را ندارند و برای دیگر اندیشان و مخالفان حاکمیت شان حتی حق حیات نیز قائل نیستند و آنها را گمراه ، نجس و دشمن راه دین و حق می شمارند و هرگونه ظلمی را نسبت به آنان عدل الهی تلقی میکنند ، پایه و رکن دیگر مشروعیت سیستم مافیائی حاکم بر سرنوشت افغانستان را برویت همان معادله و فورمول تقسیم امتیازات یعنی « نصفُ لی و نصفُ لک » تشکیل میدهند و طبیعی است که در کنار دیگر عوارض و رسوباتی که از این شبکه و چنین تشکیلات نا همگون طراوش میکنند ظهور نوعی از استبداد ی است که محصول مشترک این کمپنی مافیایی با نشان همبستگی میان « روشنفکران گلخانه ای ! و شبه روحانیون مذهبی » محسوب میگردد ، مگر پرسش اساسی ای که در ذهن هر شهروند شریف این مرزوبوم خطور میکند این است که علی الرغم اختلافات فاحش فکری میان این دو گروهی که هریکی از آنها یعنی « روشنفکر نمایان و روحانی نمایان مذهبی » دارای سابقه تلخ و اندوهناک رقابت های استراتژیک فکری و عقیدتی با همدیگر اند و هریکی از میلیون ها پیرو و هوادار نمائنده گی میکنند چگونه و با این آسانی عقد اخوت و همراهی بسته اند ؟ زیرا جامعه بشری ساختمان ساده ای نیست که تنها با یک شا لوده ء اقتصادی بویژه از جنس تطمیع و امتیاز ، مسیر رودخانه مذهب ، علوم و اندیشه را با تمامی شعار های آبکی و مُفتکی آن تغییر داد ؛ اما میتوان تا حد بسیار زیاد و با احتمال بسیار قوی و نیرومند به پیش بینی پرداخت که وقتی یک اندیشه را بر تارهای نازک و طلایی رنگ یک « تقوای ساده لوحانه » گره زنند و انرا با آب یک برداشت طبقاتی و شرک آلود از دین و یاهم هر اندیشه دیگر ملمع کاری کرده و سپس در کره تاریخ بویژه مسیر زندگی سلاطین خود کامه ذوب نمایند بدون هرگونه تردید زمینه چنین یک اتحاد نامقدس و نا همگون فکری را فراهم میسازد ! **من همیشه تکرار کرده ام و از روشنفکران صادق هموطنم با قاطعیت و جدیت پرسیده ام که اکنون و در این برهه ای از تاریخ و این نکته ای از جغرافیای ما طرح مسأله نجات انسان به حیث نخستین ضرورت جامعه بشری در کجای از مأموریت تاریخی ما قرار دارد ؟**

این سوال ساده نیست و یک مسأله علمی و فلسفی و تاریخی تنها نیست ، بلکه همه چیز است و ما قبل از اینکه به مکتبی و اندیشه ای معتقد باشیم باید ابتدا تعیین کنیم که در کجای زمین و کدام دوره ای از تاریخ قرار داریم ؟ زیرا پیش از آنکه بدانیم در چه مرحله ای از سیر تاریخی و در چه بندی از دوره های تحولات اجتماعی قرار داریم ؛ پیروی از هر ایدئولوژی ی مترقی یا منحنی درست یا غلط ، مذهبی و یا مادی پیش گرفتن هراهی و پیچاندن هرنسخه ای بی معنا خواهد بود ، زیرا در اینگونه شرائط نا معلوم به قول سارتر دانشمند بزرگ فرانسه واگذاری هرنوع کار سیاسی و اجتماعی و سپردن سرنوشت جامعه و سرمنزل اصلاحات بنیادی برویت یک تصادف و احتمال

نسخه نوشتن به بیماری است که نه سن اش را و نه مدت و نوع بیماری اش را و نه خود بیمار را هیچگاه نه میشناسیم و نه شناخته ایم ، البته با تقلید از یک طبیب معروف و مجربی که در جایی دیگر بیمار دیگری را مدوا کرده و احتمالاً گاهی به نتایج مطلوبی نیز رسیده است ! نباید تعجب کرد که چنین نمونه های ساده ای را در این جا بیان میکنم که مخاطب اکثریتی از دانشمندان و فلاسفه و حتی آئمه و مجتهدان بزرگ تاریخ که حامل پیام انبیاء و مصلحان دینی بودند در جوامع بشری هیچگونه شباهتی با هم ندارند زیرا تعداد کثیری از دانشمندان که از متن و بطن قوم شان برخاسته اند مثلاً آلمانی ، انگلیسی و فرانسوی و یاهم بزرگترین مجتهدین و امامان بزرگوار در تاریخ که در سینه شرق پرورش یافته اند ، هیچگاه برای نجات انسان های که در شرق و یاهم در غرب برای حصول استقلال ، آزادی و عدالت اجتماعی مبارزه میکنند نه میتوانند الگوهای خوب و مناسبی باشند زیرا در آنجا یعنی آلمان ، فرانسه و سائر کشور های دانشمند پرور یاهم شرقی که در سینه اش بسیاری از فلاسفه و مصلحان و مجتهدان نامداری پرورش یافته اند چندین قرن است که از انقلاب صنعتی گذشته اند و برویت اوضاع عمومی و متن جامعه شرقی تحصیلکرده ها کسانی بودند که درد اجتماعی داشتند و با اثر بینیش انتقادی و اندیشه های دینی و گرائیش مردمی و رفتار های ضد اشرافی و ضد بورژوازی و عواطف اوما نیستی خود را در مقام برتر و شریف تر احساس میکردند و در اینجا بویژه کشور های فقیر و غارت شده جهان سوم مذهب در گوشه ای از مساجد ویران شده زمین گیر و منزوی افتاده است و آشنایان و هوا داران قدیم اش حتی در ویتترین های مجلل زندگی اشرافی آموزش نخستین آداب و سنت های نماز و وضو را فرأ میگیرند . و برای تظاهر بر روشنفکر بودن در کشور های جهان سوم و کشور های حوزه شرق مانند افغانستان تنها و تنها بلدیت بر زبان خارجی و وابسته گی با شبکه های خطرناک امنیتی بیگانه کفایت میکند . علت شکست و یاهم انحراف نهضت تاریخی ضد استعماری و جهادی در افغانستان این است که تنها تحصیل کرده های در جامعه روشنفکری بوده اند که به عنوان یک گروه خود آگاه و آشنا به زمان از سرنوشت جامعه و راه و آینده سخن گفته اند و چون بیسوادی عمومی و فقر فرهنگی وابسته گی با بیگانه ها را بوجود آورده است و در کنج ، کنجی از جامعه افغانی به مشاهده میرسند خواه نا خواه اینان بوده اند که پُل ارتباط میان توده های ستمکش جامعه افغانی و قدرت های غاصب بیگانه شده اند و چون فطرت اجتماعی و تاریخی این دلالتان روشنفکر نما و خود آگاه بر سرنوشت جامعه با جوهر رهبری مردم که کار خود توده ها است مغائرت دارد ، طبیعتاً ، روح و شور و حرکت یک نهضت ، که با عصاره ایمان و اراده شورانگیز توده ها تغذیه میشود در قالب های منطقی و حقوقی مجرد و بدور از واقعیت تاریخ ، که ساخته مغز تحصیل کرده های کتاب زده و فلیسوف مآب توجیه گر است مسخ شده و در پایان بصورت فریبنده و در قالب کلیمات عالمانه در می آمده و یاهم به عنوان سرپوش

فریبده ، مصلحت و ایدیولوژی و استراتیژی و تاکتیک ، اسارت استعماری را تشدید می کنند ، و سرانجام دست در دست مالکان شرکت های بزرگ صنعتی و مافیائی که خون توده های فقیر افغانی را می مکند بر منبر **استعمارنو** ظهور می کنند . در پرتو چنین مناسبات و معادلات معیوب سیاسی است که هرگاه گروهی از همین تکنوکراتهای بومی در زیر نام و نشان « دولت منتخب و از جنس مافیائی » اجرای وظیفه می نمایند همکاران دیگری از این جماعت در کسوت اپوزسیون اعم از مسلح و غیر مسلح جا بجا میگردند

ادامه دارد

ایالت کلورادو – شهر دینور ایالات متحده امریکا

۲۰ آگست سال ۲۰۱۱ میلادی

۱: این گروه را بخاطری حاملان شعار های آبکی و مفتکی خواندم که بدون درک عواقب و آثار خروج بی وقت و ناسنجیده نیروهای خارجی شعار های دیکته شده خروج نیروهای خارجی را سر میدهند و چنین خروج بی برنامه را وسیله آزادی ، استقلال و حتی عدالت مینامند